

بررسی «اکرمی بمعرفتکم» به عنوان راهبرد نجات از شهوات

پژوهشگر: محمد معین پاپوش^۱

استاد راهنما: حجت الاسلام افتخاری پور

چکیده

اسارت بشر در پیروی از هواهای نفسانی و گرایش به دنیا همواره به عنوان یکی از عوامل مهم در شقاوت ابدی انسان مورد توجه بوده است. در پژوهش حاضر محقق به دنبال بررسی فقره «اکرمی بمعرفتکم» به عنوان راهبرد نجات از شهوات است و با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای مخصوصاً پیرامون زیارت عاشورا و روایات کرامت نفس به این مهم پرداخته است. محقق پس از بررسی مفهوم کرامت، آن را به تکوینی و اعتباری و همچنین ذاتی و اکتسابی تقسیم نمود. در بررسی کلمه معرفت، به شاخصه‌های «معرفت» حقیقی و چگونگی تأثیر معرفت امام در افزایش کرامت پرداخته شد و پس از آن اثرات کرامت نفس در ترک گناه از منظر روایات مورد بررسی قرار گرفت. با تبیین لزوم نگاه راهبردی به گزاره‌های دینی، پژوهش حاضر به تبیین و ترسیم راهبردی دینی در جهت تغییر تمایلات پست و ترک شهوات پرداخته است تا در ذیل آن با طراحی راهکارهای متناسب آن، بتوان بشر را از مهلکه پیروی از شهوات نجات داد. در راهبرد ترسیم شده با بررسی دلالتی فقره مذکور، معرفت حقیقی امام حسین علیه السلام محور افزایش کرامت نفس قرار گرفته است و افزایش کرامت نفس اثر مستقیم در رهایی از شهوات و دوری از دنیا دارد.

کلیدواژه‌ها: کرامت، امام، معرفت، عزت نفس، شهوات.

مقدمه

به نام خدایی که انسان را آفرید تا با جلوه رحمانیت و رحیمیت خودش او را به بالاترین مراتب هستی برساند. در روزگاری که مدرنیته و تمدن‌های شیطانی تمام تلاش خود را به صحنه آورده‌اند تا انسان را از حقیقت فطری خودش غافل کنند و با زینت بخشیدن به شهوات و جلوه‌های توهمی دنیا، بشر را به استخدام فرعون‌های زمانه در بیاورند، داشتن طرحی برای مقابله با هجمه‌های شیطانی و شهوانی بیش از گذشته ضرورت پیدا کرده است. جبهه حق همیشه تحت راهبردهای حجت خداوند، به مقابله با شیاطین زمان برخاسته و سعی در نجات مستضعفین عالم داشته است. مؤلف در مقاله پیش رو سعی دارد با بررسی عبارت «اکرمنی بمعرفتکم» از زیارت شریف عاشورا، راهبردی برای نجات از اسارت‌های دنیا و شهوات پیدا کند و نحوه تأثیر آن را مورد واکاوی قرار دهد.

تاکنون پژوهشی که مستقلاً به شرح این عبارت و استخراج راهبرد تربیتی از آن بپردازد به دست راقم این سطور نرسیده است؛ اما از دروس خارج آیت‌الله اعرافی پیرامون کرامت نفس، مقالات و کتب مرتبط با معرفت امام و مقالات مرتبط با آثار کرامت نفس استفاده‌های زیادی شده است. مؤلف در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی سعی بر توضیح نحوه تأثیر کرامت حاصل از معرفت امام در ترک گناه دارد.

اکرمی بمعرفتکم در زیارت عاشورا

در زیارت شریف عاشورا پس از سلام و شرح جایگاه والای امام حسین علیه السلام و ابراز مصیبت زدگی به واسطه مصیبت وارد شده بر ایشان، زائر پس لعن دشمنان و قاتلان امام حسین علیه السلام به مناجات با امام می پردازد. در یکی از این فقرات آمده است: «فاسأل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم و معرفه اولیائکم ... ان یجعلنی معکم»؛ «از خدایی که مرا به وسیله معرفت شما کرامت بخشید می خواهم تا مرا همراه شما قرار دهد».

به نظر می رسد توصیف خداوند در این مقام در بردارنده نکات ظریفی مبنی بر ارتباط تکوینی بین معرفت امام و احساس کرامت است. برای شرح و بررسی چگونگی کرامت حاصل از معرفت امام، باید کلمات و مفاهیم به کار رفته در این عبارت را مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم تا نحوه ارتباط معرفت و کرامت را دقیق تر بیابیم و اثر آن در ترک شهوات را مورد واکاوی قرار دهیم.

۱. مفهوم شناسی کرامت

الف) بررسی لغوی کرامت و اکرام

به گفته فراهیدی و زبیدی در العین و تاج العروس «کرامت» اسمی از اکرام است و به جای آن به کار می رود؛ مانند طاعت که به جای اطاعت به کار می رود. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۹۸؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۱)

ابن فارس در معجم مقاییس اللغه ذیل واژه «کرم» می نویسد این کلمه به معنای شرافت ذاتی و درونی به کار می رود: «أصل صحیح لهُ بابان، شَرَفٌ فی الشَّیءِ فی نَفْسِهِ أَوْ شَرَفٌ فی خُلُقٍ مِنَ الاخلاقِ. یقالُ رَجُلٌ کَرِیمٌ وَ فُرسٌ کَرِیمٌ وَ نَباتٌ کَرِیمٌ. کَرَمَ السَّحابُ أتی بِالغَیثِ وَ أَرْضٌ مَکْرَمَةٌ لِلنَّبَاتِ إِذا کانت جَیدَةً النَّباتِ». (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۴۰)

ب) بررسی استعمالات در قرآن کریم

در بررسی آیات قرآن کریم نیز «کرم» و مشتقات آن در معنای شرافت و لوازم آن به کار رفته است. راغب اصفهانی در مفردات می گوید:

الکرم إذا وصف الله تعالى به فهو اسم لاحسانه وإنعامه المتظاهر نحو قوله ﴿إن ربی غنی کریم﴾ و إذا وصف به الانسان فهو اسم للاخلاق و الافعال المحمودة التي تظهر منه، و كل شئ شرف فی بابہ فإنه یوصف بالکرم، قال تعالی: ﴿وأنبتنا فیها من کل زوج کریم - إنه لقرآن کریم - وقل لهما قولاً کریماً﴾ و الإکرام والتکریم أن یوصل إلى الانسان إکرام أی نفع لایلحظه فيه غَضاضَةً، أو أن یجعل ما یوصل إليه شیئاً کریماً أی شریفاً. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۲۹)

در آیه «وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ» (حج: ۱۸) «هوان» مقابل «کرامت» آمده است.

علامه طباطبائی ذیل آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) به شرح تفاوت میان تکریم و تفضیل پرداخته و تکریم را بزرگی، و شرافت درونی را بدون مقایسه با دیگران دانسته است:

المراد بالتکریم تخصیص الشیء بالعناية و تشریفه بما یختص به و لایوجد فی غیره، و بذلك یفترق عن التفضیل فإن التکریم معنی نفسی و هو جعله شریفاً ذا کرامة فی نفسه، و التفضیل معنی إضافی و هو تخصیصه بزيادة العطاء بالنسبة إلى غیره مع اشتراكهما فی أصل العطية. (طباطبائی، ۱۴۴۴، ج ۱۳، ص ۱۵۵)

ج) جمع بندی کلمه «کرم»

طبق آنچه از لغت برمی آید و تقریباً در آن اختلافی نیست معنای اصلی «کرم» همان شرافت یا بزرگی درونی و روحی است؛ نه بزرگی فیزیکی. به همین دلیل در قرآن کریم، آیاتی خداوند را به «کرم» توصیف کرده و حتی کتاب هم به کرم توصیف شده است. در کتب لغت برای توصیف این واژه، هم عظمت، هم شرافت و هم عزت آمده است.

با امعان نظر در می یابیم عزت و شرافتی که در شیء هست کرم نامیده می شود. احتمالاً گاهی هم کرامت از این معانی به معنای دیگری که از ملازمات معنای اصلی است منتقل شده است؛ مانند سخا، جود و بخشش؛ چون سخا و جود برآمده از نوعی کرامت و شرافت و عزت شخص است. لذا گاهی کرامت در بخشش و سخا و جود به کار می رود. این کاربرد بیشتر در دوره های

متأخر رواج دارد. آیت الله اعرافی در خارج فقه تربیت، پیرامون بررسی این کلمه می فرماید:

در خود قرآن غالباً کریم و کرم یعنی شرافت و عزت و نزاهت و عظمتی که در شیء است؛ اما شرافت و عزتی که موجب سخا و بذل می شود کمتر به کار می رود. گاهی هم در لغات متقدم و متأخر به کار رفته است. پس هسته اصلی معنای کرامت، عزت و شرافت و تفوق در درون شیء است. بدین مناسبت که این تفوق همراه پاکی است تعریف به نزاهت می شود. به دلیل اینکه این شرافت درونی موجب توجه به دیگران و سخا نسبت به آنها می شود کریم یعنی کسی که اعتنا به دیگران می کند، به کار می رود. اینها مسائلی است که در لغت آمده و چندان اختلافی نیست. (پایگاه اینترنتی مدرسه فقهت، درس خارج فقه تربیتی استاد علیرضا اعرافی؛ ۱۳۹۷/۰۱/۱۴)

۵) اکرام

کرامت وقتی در باب افعال برود به معنای باب افعال می رود؛ همانند تکریم که در معنای باب تفعیل استفاده می شود. مقصود از اکرام، ابراز عزت و شرافت شخص است. اکرام شخص یعنی کرم را به او بدهد یا اعطای کرم به او بکند. اعطای کرم که معنای باب افعال است یعنی مخاطب دارای عزت و شرافت و عظمت بشود و اکرام و تکریم به معنای این عزت و شرافت را به دیگری دادن می باشد.

۵) اکرام اعتباری یا تکوینی

در تحقق معنای اکرام دو حالت متصور است که هر دو نیز با معنای باب سازگار است. تعدیه ثلاثی در معنای اعطای وصف می تواند به نحو تکوینی یا اعتباری باشد. در اکرام و تکریم تکوینی، خلق وصف، مقصود است. همچنین اکرام و تکریم اعتباری به معنای انجام اعمالی است که با کرامت شخص سازگار است؛ یعنی مواجهه ای که عزت شخص در آن رعایت شود.

در تحقق اکرام تکوینی نیز مراتب مختلفی وجود دارد. اکرام و تکریمی که فعل خداوند است کاملاً خلق و علیت حقیقی است؛ زیرا «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». (یس: ۸۲) البته مراتب پایین تری هم وجود دارد که علیت حقیقی نیست؛ بلکه حالت اعدادی است.

فعالیت های تعلیمی و تربیتی اشخاص که موجب کرامت دیگران می شود نوعی اکرام و تکریم تکوینی است که عزت او را بالا می برد و موجب شرافت شخص می شود. پس اکرام و تکریم

دو قسم اند: تکوینی و اعتباری. تکوینی نیز مراتب مختلفی دارد.

و) کرامت ذاتی و اکتسابی

همان طور که گفته شد، علامه طباطبائی در ذیل آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) تفاوت اکرام و تفضیل را در عدم مقایسه با دیگران ذکر می‌کند. ایشان در ادامه می‌نویسد که انسان به دلیل قوه ادراکی عقل (که خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد) دارای کرامت ذاتی شده است:

و الإنسان يختص من بين الموجودات الكونية بالعقل و يزيد على غيره في جميع الصفات و الأحوال التي توجد بينها و الأعمال التي يأتي بها. و ينجلي ذلك بقياس ما يتفنى الإنسان به في مأكله و مشربه و ملبسه و مسكنه و منكحه و يأتي به من النظم و التدبير في مجتمعة، و يتوسل إليه من مقاصده باستخدام سائر الموجودات الكونية، و قياس ذلك مما لسائر الحيوان و النبات و غيرها من ذلك فليس عندها من ذلك إلا و جوه من التصرف ساذجة بسيطة أو قريب من البساطة و هي واقفة في موقفها المحفوظ لها يوم خلقت من غير تغير أو تحول محسوس؛ و قد سار الإنسان في جميع وجوه حياته الكمالية إلى غايات بعيدة و لا يزال يسعى و يرقى. و بالجمله بنو آدم مكرمون بما خصهم الله به من بين سائر الموجودات الكونية و هو الذي يمتازون به من غيرهم و هو العقل الذي يعرفون به الحق من الباطل و الخير من الشر و النافع من الضار. (طباطبائی، ۴۴۱، ج ۳۱، ص ۵۵۱)

از طرف دیگر خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) و میزان کرامت را وابسته به درجه پرهیزگاری افراد می‌داند. وجه جمع آیات مذکور را شاید بتوان این چنین گفت که انسان به دلیل داشتن قوه عقل و استعداد ذاتی ادراک خیر و حق، ذاتاً از موجودات دیگر کرامت بیشتری دارد؛ اما هر اندازه این استعداد را فعلیت ببخشید و عقل را بر اعمال خود حاکم کند می‌تواند کرامت بیشتری را کسب کند و به آن فزونی ببخشد.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که کرامت از سنخ مفاهیم مشکک می‌باشد و مراتب مختلفی برای آن قابل تصور است. پس کرامت را نیز می‌توان به دو قسم ذاتی و اکتسابی تقسیم نمود.

ز) بررسی کلمه «اکرمی» در عبارت «اکرمی بمعرفتکم»

در عبارت «فاسأل الله الذی اکرمی بمعرفتکم»، همان‌طور که بیان شد، با توجه به اسناد اکرام به خداوند متعال می‌توان برداشت کرد مراد از آن، اکرام تکوینی است که معرفت امام حسین علیه السلام معد و سبب تحقق آن می‌شود. از طرف دیگر کرامت دارای مراتب مختلفی است که اولین مرتبه آن همان استعداد ادراک خیر و حق هست که مصداق آن معرفت امام حسین علیه السلام به عنوان تجلی خیر و حق می‌باشد و هرچه این استعداد به فعلیت بیشتری برسد عزت درونی و شرافت شخصیت بیشتری را نتیجه خواهد داد.

۲. مفهوم‌شناسی معرفت

الف) معرفت در لغت

کلمه «معرفت» در لغت، مصدر ثلاثی مجرد باب «فَعَلَ يَفْعِلُ» است. برخی از لغویون آن را مترادف «علم» معنا کرده‌اند؛ مانند جوهری در الصحاح: «العرفان العلم ... عرفه يعرفه عرفانا و معرفة». (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۰۰) گاهی نیز از آن به پشت سر هم آمدن و اتصال قسمت‌های مختلف یک چیز یا سکون و طمأنینه تعبیر شده است که در مقابل معنای انکار و وحشت از شیء ناشناخته و عدم اطمینان به آن به کار می‌رود: «تتابع الشیء متصلا بعضه ببعض، السکون و الطمئینه، من انکر شیئا توحش منه نباء عنه». (رازی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۴۰۰) ابن منظور نیز از آن به «اقرار» تعبیر کرده است: «عرف له: اقر». (ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۱۰، ص ۲۴۶)

برخی از علمای لغت بین «علم» و «معرفت» تفاوت‌هایی قائل شده‌اند:

وَ قَالَ الرَّاعِبُ: الْمَعْرِفَةُ وَالْعِرْفَانُ: إِدْرَاكُ الشَّيْءِ بِتَفْكُرٍ وَ تَدَبُّرٍ لِأَثَرِهِ، فَهِيَ أَخْصُّ مِنَ الْعِلْمِ، وَ يُضَادُّهُ الْإِنْكَارُ، وَ يُقَالُ: فَلَانٌ يَعْرِفُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ لَا يُقَالُ: يَعْلَمُ اللَّهُ مَعَدِّيًّا إِلَى مَفْعُولٍ وَاحِدٍ لَمَّا كَانَ مَعْرِفَةُ الْبَشَرِ لِلَّهِ تَعَالَى هُوَ تَدَبُّرٌ أَثَارِهِ دُونَ إِدْرَاكِ ذَاتِهِ. (حسینی

زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱-۲، ص ۳۷۴)

در این میان از جامع‌ترین تعابیر، مربوط به ابی‌هلال عسکری است که می‌گوید معرفت به معنای «علم به عین شیء» است: «إِنَّ الْمَعْرِفَةَ، أَخْصُّ مِنَ الْعِلْمِ. لِأَنَّهَا عِلْمٌ بِعَيْنِ الشَّيْءِ مِنْفَصَلًا عَمَّا سِوَاهُ. وَالْعِلْمُ، يَكُونُ مَجْمَلًا وَ مَفْصَلًا» (عسکری، ۱۴۲۱ق: ۶۳-۶۲) او همچنین در توضیح اقوال علمای دیگر بیان می‌کند:

«قیل: المعرفة، إدراك البسائط و الجزئيات و العلم، إدراك المركبات و الكلّيات. و من ثمّ يقال: عرفتُ الله و لا يقال: عَلِمْتُهُ. و قیل: هی عبارة عن الإدراك التصوّری. و العلم، هو الإدراك التصدیقی و قیل: المعرفة، إدراك الشیء ثانیاً بعد توّسط نسیانه. لذلك یسمی الحقّ تعالی، بالعالم دون العارف. و هو أشهر الأقوال فی تعریف المعرفة. و قیل: المعرفة، قد تقال فیما تدرك آثاره و إن لم یدرك ذاته. و العلم، لا یکاد یقال إلا فیما أدرك ذاته. و لذا یقال: فلان یعرف الله و لا یقال: یعلم الله تعالی.» (همان، ص ۱۰۵، ۲۰۵)

بنابراین در کتب لغت، کلمه «معرفت» با تعابیری همچون علم، علم به عین، ادراک بسیط و جزئی و اقرار یاد شده است که می توان گفت ادراک عقلانی- استدلالی و ادراک شهودی- وجدانی نیز هر دو از معانی مستعمل معرفت اند؛ اما در عین حال کاملاً متفاوت اند. شاید بتوان گفت معرفت، حالتی نفسانی است که این مراتب مختلف ادراک را در برمی گیرد.

ب) بررسی استعمالات «معرفت» در قرآن و حدیث

ماده «ع، ر، ف» و مشتقات آن حدود ۶۳ مرتبه در قرآن کریم استعمال شده است. در این میان، فعل «عرف، یعرف» تنها پنج مرتبه در آیات شریف به کار رفته است. در میان روایات نیز بارها این کلمه استفاده شده است که برای فهم شاخصه های «معرفت» بایستی برخی از آنها مورد بررسی قرار بگیرند.

یک- شناخت ویژگی ها و اوصاف

در برخی از آیات «معرفت» به معنای شناخت شخص به وسیله اوصاف و علامات به کار رفته است؛ مانند:

- «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ». (بقره: ۸۹) «أی عرفوا أنه هو بانطباق ما كان عندهم من الأوصاف عليه». (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۲۱)

- «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ». (بقره: ۱۴۶) «فالمعنى أن أهل الكتاب يعرفون رسول الله بما عندهم من بشارات الكتب كما يعرفون أبناءهم». (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۶)

- «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ». (محمد: ۳۰) «السيماء العلامة، و المعنى: و لو نشاء لأريناك أولئك المرضى القلوب فلعرفتهم بعلامتهم التي

أَعْلَمْنَاهُمْ بِهَا». (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۳)

دو- شناخت در مقابل انکار

همچنین در برخی آیات مانند آیات «فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (یوسف: ۵۸) «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا» (نحل: ۸۳)، معرفت در مقابل انکار قرار داده شده است. علامه طباطبائی در ذیل آیه اخیر می‌نویسد:

قوله تعالى «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» المعرفة و الإنكار متقابلان كالعلم والجهل وهذا هو الدليل على أن المراد بالإنكار وهو عدم المعرفة لازم معناه وهو الإنكار في مقام العمل وهو عدم الإيمان بالله ورسوله واليوم الآخر أو المجحود لسانا مع معرفتها قلبا، لكن قوله «وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» يخص المجحود بأكثرهم كما سيجيء فيبقى للإنكار المعنى الأول. وقوله «وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» دخول اللام على «الْكَافِرُونَ» يدل على الكمال أي إنهم كافرون بالنعم الإلهية أو بما تدل عليه من التوحيد وغيره جميعا لكن أكثرهم كاملون في كفرهم وذلك بالمجحود عنادا و الإصرار عليه والصد عن سبيل الله. والمعنى: يعرفون نعمة الله بعنوان أنها نعمة منه و مقتضاه أن يؤمنوا به و برسوله و اليوم الآخر و يسلموا في العمل ثم إذا وردوا مورد العمل عملوا بما هو من آثار الإنكار دون المعرفة، و أكثرهم لا يكتفون بمجرد الإنكار العملي بل يزدون عليه بكمال الكفر و العناد مع الحق و المجحود و الإصرار عليه. (طباطبائی، ۳۶۳۱، ج ۲۱، ص ۵۱۳)

بنابراین معرفت حقیقی و کامل، معرفتی است که جامع باشد و لوازم نظری و عملی موضوع را در بر بگیرد و منجر به رفتار مقتضای خودش بشود.

سه- شناخت رفتار ساز و شخصیت ساز

در روایتی معرفت به عنوان رکن هر حرکت و مقدمه آن بیان شده است: «يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ». (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۷۴، ص ۲۶۶) در برخی دیگر از روایات نیز بر ارتباط مستقیم عمل و معرفت تاکید شده است: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ» (صدوق، ۱۳۷۶، ج ۱،

ص ۴۲۲) بر اساس این روایت، معرفت حقیقی، معرفت همراه با ایمان است در مرتبه‌ای که منشأ عمل قرار می‌گیرد. شاید بتوان گفت به قرینه آیه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴)، شناختی که اینجا مراد است به شاکله شخصیتی انسان تبدیل می‌شود.

چهار- شناخت قلبی

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ». (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۹) در این روایت علاوه بر تلازم معرفت و ایمان، به قلب به عنوان ابزار کسب معرفت اشاره شده است. البته قلب در این روایات نه به معنای عضو جسمانی و صنوبری، بلکه به معنای قوه ادراک حق و خیر به کار برده شده است که منشأ حب و بغض نیز می‌باشد؛ همان‌طور که علامه طباطبائی ذیل آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (ق: ۳۷) می‌نویسد: «القلب ما يعقل به الإنسان فيميز الحق من الباطل والخير من الشر والنافع من الضار، فإذا لم يعقل ولم يميز فوجوده بمنزلة عدمه إذ ما لا أثر له فوجوده و عدمه سواء». (طباطبائی، ۱۴۴۴، ج ۱۸، ص ۳۵۶)

پنج- شناخت مستحکم و بازدارنده

در روایتی «حکمت» با تعبیر «معرفت» تعریف شده است: «ان الحكمه المعرفه»؛ (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ص ۲۳) «حکمت همان معرفت است». همچنین ذیل آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان: ۱۲) روایت شده است امام صادق عليه السلام مصداق حکمت را «معرفت امام زمان هر عصر» معرفی می‌کند. (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۸۶)

با مراجعه به کتب لغت درمی‌یابیم «حکمت» به معنای علم نظری صحیح و متقن است که به عملی پسندیده و مستحکم منتهی می‌شود و فاعل آن را از اعمال زشت منع می‌کند. (ابن فارس، ۱۹۲۸، ص ۹۱؛ جوهری، ۱۴۰۴، ص ۱۹۰۲؛ فیومی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۵)

شش- درایت

امام باقر عليه السلام می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَىٰ قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ وَ بِالرَّوَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَىٰ أَقْصَىٰ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي

كِتَابٍ لِّعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا. (ابن بابویه، ۳۰۴۱، ص ۱)

در روایت مذکور «معرفت» با عنوان «درایت» تعریف شده است. بدیهی است که درایت و فهم عمیق روایات اهل بیت علیهم‌السلام مستلزم شناخت اهداف، خط مشی، اصول و دقائق کلام ایشان هست و این فهم موجب افزایش ایمان و منزلت شیعیان می‌شود؛ همان طور که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا». (نعمانی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۲)

ج) جمع بندی کلمه «معرفت»

مفهوم «معرفت» نیز مانند مفهوم «کرامت» از سنخ مفاهیم مشکک می‌باشد. با توجه به آنچه گفته شد معرفت معنای عامی است که در لسان آیات و روایات شاخصه‌هایی همچون شخصیت‌ساز و عمل‌زا بودن، قلبی و احساس‌زا بودن، و ویژگی‌هایی مانند استحکام، انسجام و عمق دارد. با توجه به موضوع مد نظر، یعنی معرفت امام، می‌توان گفت معرفت امام دارای مراتب و درجات مختلفی است که از معرفت عینی و شناسنامه‌ای تا معرفت به حقیقت نوری و جایگاه ولایی امام را در بر می‌گیرد.

د) بررسی معرفت مقصود در عبارت «اکرمی بمعرفتکم»

در زیارت شریف عاشورا پس از آنکه به وسیله سلام به جایگاه و مقام امام حسین علیه‌السلام عرض ارادت شد، طی مناجات‌هایی به ذکر مصیبت وارده برایشان و لعن دشمنانشان پرداخته می‌شود که در این ارتباط قلبی، علاوه بر درایت نسبت به خط مشی و اهداف امام، شخصیت و هویت زائر ذیل معرفت به امام شکل می‌گیرد؛ تا آنجا که قلب زائر به واسطه معرفت امام متحول می‌شود و محور آرزو و خواسته‌هایش، مقام معیت و همراهی با امام می‌شود: «ان يجعلنی معکم فی الدنیا و الآخرة». بنابراین با توجه مقام استعمال این کلمه و همچنین قرائن قبل و بعد از آن درمی‌یابیم معرفت مذکور نیز در بردارنده تمامی شاخصه‌های گفته شده می‌باشد و چنین معرفتی اثر تکوینی بر احساس کرامت درونی دارد.

رابطه کرامت و معرفت امام حسین علیه السلام

در توضیح کرامت گذشت که اکرام به معنای شخصیت دادن به مخاطب است؛ شخصیتی که همراه با احساس عزت و شرافت درونی است. در بررسی فقره «اکرمی بمعرفتکم» بیان شد که «بای سبیه» بر تحقق این کرامت به واسطه معرفت امام دلالت دارد و تکویناً معرفت امام موجب شکل‌گیری شخصیتی توأم با احساس عزت و شرافت درونی می‌شود؛ زیرا با توجه به شاخصه‌های معرفت بیان شد که معرفت، امری قلبی و عمل‌ساز است که شاکله شخصیتی و هویتی انسان را دگرگون می‌کند.

شخصیتی که با نظر به کمالات و مرتبه عالی امام حسین علیه السلام شکل بگیرد و هویت خود را با توجه به اهداف متعالی ایشان و در مسیر تحقق آن تعریف کند، محور تمایلات و خواسته‌هایش تغییر خواهد کرد و متناسب جایگاه متعالی خود خواسته‌هایی والا و بلند مطرح می‌کند؛ زیرا در مقایسه بین این هویت عزتمند و اهداف متعالی با خواسته‌های پست‌تر و فرومایه‌تر قطعاً ارزش خود را بیشتر از آن می‌بیند که خود را صرف خواسته‌هایی پست بکند. به عبارت دیگر شخصیتی که افق نگاه خودش را به بالاترین مرتبه انسانیت، یعنی امام، معطوف داشته باشد، حقیقت آرمانی خودش را در امام مشاهده می‌کند. وقتی این نگاه و بینش به واسطه معرفت امام، به ادراکی قلبی و احساسی تبدیل بشود، تمایلات شخص هم تابع معرفت و شخصیت او قرار گرفته و در مسیر تحقق چشم‌انداز او بروز پیدا می‌کند. شاخصه‌های معرفت می‌تواند ما را در انتخاب اطلاعات شناختی از امام که منجر به افزایش کرامت می‌شود کمک کند. شناخت قلبی و ویژگی‌های امام منجر به شکل‌گیری احساس به مقتضای آن می‌شود. فهم عمیق همراه با درایت از اهداف و خط مشی امام، شناخت حکیمانه و نظام‌مند از شخصیت امام و فهم لوازم نظری و عملی این شناخت‌ها منجر به شکل‌گیری شاکله وجودی فرد می‌شود که بر اساس آن اقدام و عمل خواهد کرد.

نتایج احساس کرامت و بررسی ارتباط آن با اجتناب از گناه

روایات زیادی مبنی بر رابطه مستقیم بین احساس کرامت و بی‌ارزش شدن دنیا و شهوات در نظر انسان وجود دارد؛ مانند:

- «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا». (حرانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۸)

- «مَنْ كَرَّمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ». (تمیمی آمدی، ۱۳۸۳، حدیث ۹۱۳۰)

- «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ». (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹)

پست شدن و بی ارزش شدن دنیا و شهوات در نظر انسان منجر به عدم ارتکاب گناه می شود؛ همان طور که در روایاتی وارد شده است:

- «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، لَمْ يُهِنَّا بِالْمَعْصِيَةِ». (تمیمی آمدی، ۱۳۸۳، حدیث ۸۷۳۰)

- «الانْقِبَاؤُ عَنِ الْمَحَارِمِ مِنَ شِيَمِ الْعُقَلَاءِ وَ سَجِيَّةِ الْأَكَارِمِ». (تمیمی آمدی، ۱۳۸۳،

حدیث ۲۰۰۱)

زیرا تمایل به دنیا منشأ تمام گناهان می باشد: «حب الدنيا رأس كل خطيئة». (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱) کسی که از درون احساس عزت و بزرگی داشته باشد، خودش را ارزشمندتر از دنیا و شهوات می داند. به گواه روایات مذکور، احساس شرافت و بزرگی درونی، تمایلات و خواسته های شخص را مستقیماً تحت تأثیر قرار می دهد و موجب تغییر تمایلات از مراتب پست به مراتب عالی تر وجودی می گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

راهبردهای

ساحت پیچیده وجود انسان در شبکه نظام مند هستی موجب می شود محتاج راهبردها و سیاست های کلان در عرصه تربیت شویم. در دنیایی که عوامل شبکه ای اثرگذاری بر شخصیت و فکر انسان فراتر از توان ما برای شمارش آنهاست بیش از پیش محتاج راهبردهای کلان برای مدیریت و انسجام برنامه ریزی های تربیتی هستیم.

راهبردها به عنوان سیاست های کلی که جهت گیری و مدار راهکارها و برنامه های جزئی را مشخص می کند باید از سرچشمه وحی و کلمات معصومین تغذیه شود؛ زیرا پیروی از ظن و گمان هرگز ما را برای تأمین رشد و سعادت بشری بی نیاز نخواهند کرد: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۸)

بنابراین امروزه باید در طرح ریزی های کلان و تعیین راهبردها به منابع قطعی دینی رجوع کنیم و گزاره های دینی را صرفاً به عنوان گزاره های اخلاقی و جزئی ننگریم بلکه سعی در کشف راهبردهای کلان برای مدیریت برنامه ها و علوم انسانی و تربیتی داشته باشیم.

همان طور که گذشت معرفت امام اثر مستقیم در افزایش تکوینی کرامت انسان دارد و افزایش کرامت موجب تغییر محور تمایلات انسان و رویگردانی از شهوات می شود. بنابراین با نگاه راهبردی به الگوی می توان سیاستی کلی در تدوین راهکارهایی برای حل این مسئله ترسیم نمود.

ترک شهوات دنیا

کرامت نفس

معرفت امام

نتیجه‌گیری

اکرام به معنای اعطای شخصیتی همراه با احساس عزت و شرافت درونی است و معرفت حقیقی شناخت قلبی مستحکم، منسجم و عمیق است که شکل‌دهنده شخصیت و منشأ اعمال انسان واقع می‌شود. به گواه فقره «اکرمی بمعرفتکم»، کرامت رابطه مستقیم با میزان معرفت نسبت به امام حسین علیه السلام دارد و از طرفی دیگر در روایات اهل بیت علیهم السلام کرامت نفس عامل اصلی ترک دنیا و شهوات شمرده شده است.

با نگاه راهبردی به این فقره شریفه و روایات مذکور می‌توان به الگوی کلان راهبردی برای تربیت نفوس در جهت نجات آنها از شهوات و رذائل اخلاقی دست یافت و در امتداد این الگو سلسله برنامه‌ها و راهکارهای تربیتی را استخراج کرد. در الگوی مذکور، معرفت امام حسین علیه السلام به عنوان محور تربیت موجب افزایش کرامتی خواهد شد که ترک گناه را به دنبال خواهد داشت. همچنین آسیب‌های شخصیتی که در رفتار انسان نمود پیدا می‌کند مطابق این الگو قابل تحلیل و درمان خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

* قرآن کریم.

* مفاتیح الجنان.

* نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، ۱۴۱۴، هجرت.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳)؛ **الخصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. ----- (۱۳۷۶)، **الامالی**، ترجمه، محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی.

۳. ----- (۱۴۰۳)، **معانی الاخبار**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. اعرافی، علیرضا (۱۴/۱/۱۳۹۷)، درس خارج فقه تربیتی، پایگاه اینترنتی مدرسه فقاہت:

۵. <https://sath3.eshia.ir/feqh/archive/text/arafi/tarbiat/96/970114/>.

۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۳)، **غرر الحکم و درر الکلم**، قم، دارالحدیث.

۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴)، **الصحاح**، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.

۸. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه (۱۳۶۳)، **تحف العقول**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

۹. حسینی زبیدی، سیدمرتضی (۱۴۱۴)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دارالفکر.

۱۰. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲)، **اوشاد القلوب**، قم، الشریف الرضی.

۱۱. رازی، احمد بن فارس زکریا (۱۴۰۴)، **معجم مقاییس اللغة**، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، **مفردات الفاظ القرآن**، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالشامیه.

۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۴۴)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۴. عسکری، ابوهلال (۱۴۲۱)، **معجم فروق اللغویه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۵. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۰۹)، **العين**، تحقیق مهدی مخزومی، قم، مؤسسه دارالهجره.

۱۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۳۷۱)، **نوادیر الاخبار فیما يتعلق باصول الدین**، تحقیق مهدی انصاری قمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۷. فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۹۲۸)، **المصباح المنیر**، قاهره، المطبقة الامیریة.

۱۸. مجلسی، محمدباقر ابن محمد تقی (۱۴۱۳)، **بحار الانوار**، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، المکتبه الاسلامیه.

۱۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷)، **الغیبه**، تهران، مکتبه الصدوق.